

خداباوری و اخلاق زیست محیطی

کثری ال - کامستوک / انشاءالله رحمتی

اطلاعات: ش ۲۳۱۹۰، ۲۲/۲/۸۷

چکیده: بخش عمده این مقاله نسبت میان ادیان خداباور با طبیعت و محیط زیست بررسی کرده است. آقای رحمتی قائل است دین‌داران با استفاده از گفتار غیر مستقیم و با زبان تشبیه و تمثیل، صفات خدا را توصیف می‌کنند و در بحث رابطه خدا با طبیعت در قالب مفاهیم، تعبیرات متفاوت به کار می‌برند مانند: خدا به عنوان خصم، مالک، ناجی، همسر، تجسم و ذات طبیعت.

یکی از حوزه‌های فکری اصلی که در دوران معاصر توانسته است پیوندی میان تفکرات نظری در رشته‌هایی چون فلسفه و الاهیات و مسائل و معضلات عملی زندگی بشر برقرار دارد، دانشی است که از آن به اخلاق کاربردی (Applied Ethics) تعبیر می‌شود. اخلاق زیست محیطی (Ethics Enviromental) از شاخه‌های این دانش است. در این اخلاق برای حل مسائل ناشی از بحران زیست محیطی که می‌توان گفت خطرناک‌ترین بحران جهان کنونی است، چاره‌جویی می‌شود.

یکی از مسائل این دانش، نسبت میان دین و محیط زیست است، به این معنا که آیا دین به طور کلی، می‌تواند به حال شرایط زیست محیطی مؤثر باشد و اگر آری، آیا تأثیر آن مثبت است یا منفی. بدیهی است که چون ادیان، خود، متنوع‌اند و به علاوه در متن هر دین نیز مذاهب مختلفی موجود است، نمی‌توان به دنبال پاسخی کلی و فراگیر برای این پرسش بود. به همین دلیل در مقاله‌ای که ذیلاً می‌خوانیم، نویسنده به این مهم عنایت دارد و می‌کوشد تا بر

بازتاب اندیشه ۹۸

۷۰
خداباوری
و اخلاق
زیست محیطی

مبنای تصور ادیان مختلف از خداوند، به نوعی آنها را طبقه‌بندی کند و بر این اساس به تشریح پاسخ بالفعل یا بالقوه‌ای که بر مبنای هر یک قابل ارائه است، بپردازد.

از آنجا که خداوند و به تعبیر کلی ساحت متعالی عالم، ورای توصیف و تقریر (Ineffable) است، بنابراین نمی‌توان به معنای حقیقی کلمه، وصف و نعتی را در مورد چنین موجودی یا موجوداتی به کار برد. این همان مسأله‌ای است که در فلسفه دین از آن به مسأله «سخن گفتن از خدا» تعبیر می‌شود؛ ولی این گونه نیست که به هیچ وجه نتوان درباره چنین موجوداتی سخن گفت، گو این‌که این نوع سخن گفتن، اغلب، به شیوه تشبیه و تمثیل برگزار می‌شود. به همین دلیل نویسنده می‌کوشد تا تصورات مختلف از نسبت خداباوری و محیط زیست را در قالب تشبیهات مختلفی که نزد اصحاب ادیان معمول است، طبقه‌بندی کند و در هر مورد معلوم سازد که از تشبیه مربوط چه نوع اخلاق زیست محیطی نتیجه می‌شود.

تعریف اخلاق زیست محیطی نیز آسان نیست؛ ولی این اصطلاح، عموماً، دلالت بر مجموعه‌ای از نظریات اخلاقی مختلف دارد؛ وجه اشتراک این نظریات یا در این نظریه است که انسان‌ها وظایفی مستقیم در خور اعتنایی در قبال طبیعت بر عهده دارند. هر نظریه اخلاقی که بیشترین ارزش را برای سیاست ناظر به ممانعت از توسعه و تحول در عرصه‌های حیات وحش و حفظ گونه‌های در معرض خطر قائل می‌شود، نظریه بوم‌محورانه می‌نامیم و از هر نظریه اخلاقی که این اولویت‌ها را معکوس می‌سازد و بیشترین ارزش را برای تشویق توسعه و اشتغال اقتصادی قائل است، به نظریه انسان‌محورانه، تعبیر می‌کنیم.

اگر خدا وجود نداشته باشد، فقط فرایندهای مادی که انسجام آنها باید در تأملات اخلاقی ما برجسته شود، موجود است، پس باید ارزش‌های زیست محیطی را از راه‌های دیگر توجیه کرد؛ یعنی راه‌هایی مانند استناد به ارزش ذاتی طبیعت، مقتضیات خویش‌کامی روشن‌بینانه، حقوق افراد انسان و نسل‌های آینده بشر و جایگاه اخلاقی حیوانات یا شهودهای سنجیده‌ای که به تعدادی متأملانه با معرفت علمی و اصول اخلاقی رسیده باشند. ملحدانه که ارزش بالایی برای طبیعت قائل اند. ممکن است در مواقعی از «قدسیّت» یا «الوهیت» طبیعت سخن به میان بیاورند؛ ولی این ارزیابی‌ها را، احتمالاً، باید استنادهایی خطابی تلقی کرد که هدفشان تأکید بر شدت احترام‌گوینده، برای ارزش درون ذات طبیعت است. پیروان ادیانی که به الوهیت‌ها (خدا یا خدایان) باور ندارند، ممکن است همانند همتایان سکولار خویش به جمال و ارزش متعالی طبیعت استناد کنند؛ بدون آن‌که از این رهگذر به وجود موجوداتی توانمندتر از انسان معتقد گردند.

وقتی رابطه خداباوری با اخلاق زیست محیطی را مورد بحث قرار می‌دهیم، بلافاصله با مسأله سخن گفتن از خدا روبه‌رو می‌شویم. یک موجود که برتر از مقولات زبانی است، به حسب ذاتش، در قالب تعبیر حقیقی و قضایای مستقیم قابل توصیف نیست. بیشتر خداباوران تصدیق دارند که برای توصیف صفات خداوند به استفاده از گفتار غیر مستقیم، یعنی تشبیه، تمثیل و حکایت، نیاز است. در تلاش خداباوران برای بیان رابطه خدا با طبیعت، در قالب مفاهیم، شش تشبیه تکرار می‌شود که این تشبیه‌ها عبارتند از: خدا به عنوان خصم، مالک، ناجی، همسر، تجسم و هم ذات طبیعت. این تشبیه‌های مختلف، که ظاهراً، هر چند فقط به صورتی نه چندان مؤکد، با رویکردهای مختلف، به محیط زیست مرتبط‌اند، مشعر بر آنند که برخی تقریرها از خداباوری، با تقریرهای مشخص از اخلاق زیست محیطی انطباق دارند.

خصم طبیعت: قائلان به ثنویت جهان‌شناسانه، عالم مادی را خصم خداوند، یعنی آن را یک شر ضروری می‌دانند که خداوند باید به اجبار آن را تسلیم خویش سازد؛ برای مثال مانویان که ماده را شر می‌دانند، شیوه ریاضت‌طلبی و بی‌همسری را با هدف ترک دنیا پیشه خویش می‌سازند و در این شیوه میل جنسی نامقدس و غیر ضروری قلمداد می‌شود. وقتی لذت را اخلاقاً ناصواب و خود جسم را ذاتاً منحط می‌دانیم، معنایش این نیست که دیدگاهی داشته باشیم که به راحتی برای حمایت از تعظیم فرآیندهای طبیعی یا حفظ گونه‌های در معرض خطر، مناسب و مساعد باشد.

خدا به عنوان مالک طبیعت: الاهیات مسیحی سنتی وجود شیطان را تصدیق می‌کند؛ ولی بر نقش خداوند به عنوان خالق یک جهان کامل تأکید می‌ورزد، البته این جهان کامل آن هنگام که انسان‌ها اختیار خویش را به کار بستند و از لطف خداوند به دور ماندند، از حالت بهشتی‌اش هبوط کرد. بر طبق این دیدگاه، خداوند به بهروزی بشر اهتمام دارد؛ زیرا انسان‌ها بر صورت خدا آفریده شده‌اند و وظیفه مراقبت از حیوانات و جمادات را عهده‌دار هستند. همان‌طور که مالک به حفظ و بهبود دارایی خصوصی‌اش به خاطر ارزش عارضی و ابزاری آن اهتمام دارد، انسان‌ها نیز باید به طبیعت، به خاطر مقاصد نیکویی که می‌توان طبیعت را در جهت آن به کار گرفت، اهتمام داشته باشند.

خدا به عنوان منجی طبیعت: در کتاب مقدس چندین تشبیه جذاب برای تعبیر از خدا وجود دارد. بر طبق مسیحیت پولسی، در وضعیت زیست محیطی آغازین و پایانی، میرایی در

کار نیست. بنابراین بر طبق دیدگاه پولس وضع و حال کنونی طبیعت نمی‌تواند معیارهایی اخلاقی در اختیار ما قرار دهد؛ زیرا این وضع و حال سایه رنگ باخته‌ای از سرشت سابق آن، ساختاری فرسوده است که باید ویران و بازسازی شود. برای این هدف هدایت اخلاقی باید از طریق وحی مخصوص از طرف خداوند، در اختیار ما قرار بگیرد.

همسر طبیعت: مالکان ممکن است ملک خویش را از راه دور اداره کنند و منجیان ممکن است در عمل نجات بخشی درنگ کنند؛ ولی شوهران خوب، عاشقانی همیشگی و صمیمی‌اند. همان‌طور که شوهر خوب اهتمامی صمیمانه و بی‌واسطه به بهرروزی همسرش دارد، شوهر آسمانی نیز به همسرش، یعنی زمین مادی، عشق می‌ورزد. وقتی آن نویسنده کتاب مقدس که خدا را به نام شخصی خدا یعنی «یَهُוَه» (Yahweh) می‌خواند و بنابراین از آن با عنوان «□» تعبیر شده است، داستان آفرینش را در باب دوم سفر تکوین روایت می‌کند، «□» خدا را کشاورزی توصیف می‌کند که همسر خویش را با استفاده از مواد اولیه و مهارت‌های زراعت سه‌گانه؛ یعنی خاک زراعی، گل، آب و گزینش خلاقانه، می‌آفریند. همسر الاهی یک خدای کامل یگانه، باید خود نیز همان‌گونه کامل باشد، به طوری که بر طبق این دیدگاه، طبیعت با وجود چرخه‌های منظمش، محنت و مرگ برای حیوانات و انسان‌ها، باید بهترین جهان ممکن تلقی شود. در اینجا برخلاف آنچه در الگوی منجی بودن خداوند دیده می‌شود، طبیعت شر و معیوب نیست؛ چراکه طبیعت شریک کامل خداوند نیست که از هبوط بشر هیچ تاثیری نپذیرفته است.

اگر خداوند را شریک زندگی طبیعت تفسیر کنیم که در نسبتی صمیمی و فیزیکی به تولید مثل و رشد گیاهان، حیوانات و انسان‌ها اشتغال دارد، در آن صورت رنج، تباهی و مرگ را نمی‌توان ویژگی‌هایی دانست که به خیریت طبیعت آسیب می‌زنند. رویه‌های میل جنسی، بذرها و اعمال زراعت ابزارهایی هستند که فعالیت خلاقانه خداوند به کمک آنها جریان می‌یابد. از آنجا که خداوند شوهر الاهی است و انسان‌ها برترین دستاورد پیوند خدا و زمین‌اند، انسان‌ها، در مفهوم وسیع‌تر، سرپرست همه موجودات زنده‌اند، از آنها انتظار می‌رود که تولید مثل کنند و زمین را از طریق فعالیت تک‌همسری، از نسل‌های آینده‌ای از نوع خویش، و از طریق زراعت از نسل‌های آینده دیگر انواع، آکنده سازند. وقتی چرخه جاری حیات شریک زندگی یک موجود قدسی تصور می‌شود، این عقیده که طبیعت را باید نجات داد یا از آن تعالی جست، موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

الگوهای خداوند به عنوان مالک، منجی و شوهر، انفعال‌پذیری خداوند، یعنی این نظریه را که خدا می‌تواند تغییر کند و عواطفی داشته باشد، مفروض می‌گیرند. اگر خداوند موجودی است که مراقب حال طبیعت است، در آن صورت اهمیت مراقبت از زمین بزرگ جلوه می‌کند. به حکم این واقعیت که خداوند آن هنگام که زمین حال و روز خوبی داشته باشد، لذت می‌برد و آن هنگام که زمین حال و روز بدی داشته باشد، دچار رنج می‌شود، آن تقریرها از اخلاق زیست محیطی خداپاورانه که به انفعال‌پذیری خداوند قائل هستند، بهتر از دیگر تقریرها از این اخلاق که به انفعال‌پذیری قائل نیستند، می‌توانند اهمیت مراقبت از زمین را بالا ببرند.

خدای تجسم یافته در طبیعت: جانمندانگاران معتقدند که ارواح محلی در ابعاد خاصی از محیط زیست فعال‌اند. در برخی از نظریات سرخ‌پوستان آمریکا دربارهٔ کیهان‌پیدایی، طبیعت آفریده موجود حیوان گونه تصویر شده است که به عمق یک اقیانوس آغازین فرو می‌رود و گل آلوده سر بر می‌آورد و در آن موقع تبدیل به جهان می‌شود. در اسطوره‌های دیگر، خدایان دوگانه، پدر آسمانی و مادر زمینی، در یک عمل جنسی به هم می‌پیوندند و نتیجه این پیوند، تولد عالم می‌شود. و در برخی الاهیات‌های مسیحی معاصر، خداوند به عنوان طبیعت یا به تعبیر دقیق‌تر، طبیعت به عنوان بدن خدا تفسیر شده است! در هر یک از این سنت‌ها خدا بیشتر از آن‌که همسر طبیعت باشد، روح درونی آن است. طبیعت صورت ظاهری و تجسم خدا است. هیچ جزئی از خدا در هیچ جایی، جز در طبیعت موجود نیست، ولی نباید عالم مادی را تمام هویت خدا دانست؛ زیرا خدا یک ساحت عقل یاروحی نیز دارد. دیدگاهی دربارهٔ هویت بشری که به حسب آن، انسان‌ها هم از نفس و هم از بدن برخوردار هستند، می‌تواند تشبیه مناسبی برای این تصور از خداوند باشد.

لوازم اخلاقی دیدگاه تجسم، ظاهراً به وضوح در جبههٔ موافق با محیط زیست قرار دارند؛ درست همان طور که دیگران باید به ابدان ما احترام بگذارند؛ زیرا ابدان ما صورت مادی خود ماست، ما انسان‌ها نیز باید به زمین احترام بگذاریم؛ زیرا زمین صورت مادی خداوند است. چیزی جز طبیعت نیست: برخی خداپاوران معتقدند که خدا همان طبیعت است، هیچ خدای متعالی در فوق طبیعت موجود نیست! در عوض حیات و احساس در هر چیزی در عالم، حتی موجودات به ظاهر بی‌جان چون صخره‌ها و فضای تهی، ساری و جاری است. برخی تقریرها از معنویت مشرکانه قائل به بوم‌شناسی فمینیستی؛ برای مثال تعلیم می‌دهند

که خدا و طبیعت کاملاً عین هم‌اند. زمین مادر الاهی ماست؛ اما نه به این معنا که زمین به عقد یک پدر الاهی درآمده باشد؛ زیرا طبیعت خودش ایزد بانوی یگانه است، ایزدی است که فرآیندهای خویش را تنظیم می‌کند و به هر تهدیدی واکنش می‌دهد؛ آن هم به قسمی که امکان دوام حیات بر روی این سیاره را به بالاترین حد خود برساند. این اندیشه که نظم و بقای طبیعت قائم به ذات خود آن است، یادآور فرضیه گایا است که به حسب آن طبیعت خویش را در مقابل هرگونه هجوم بشری و غیر بشری صیانت می‌کند.

اصحاب نظریات هم هویتی یا قائلان به هم هویت بودن خدا و طبیعت عموماً معتقدند که چون ما اجزای به هم پیوسته یک کل الاهی هستیم، بنابراین باید از طبیعت با همه پیچیدگی اش مراقبت کنیم، نه فقط به این دلیل که طبیعت زیبا و مفید به حال ماست، بلکه به این دلیل که طبیعت عین ماست.

اعتقادات ما بعدالطبیعی خداپاورانه که خدا را خصم، مالک و منجی طبیعت تفسیر می‌کنند، ظاهراً بیشتر به یک نظام اخلاقی انسان محورانه تمایل دارند، حال آن‌که اعتقاداتی که خدا را شوهر یا تجسم طبیعت یا هم هویت با آن می‌دانند، بیشتر به طرف بوم محوری میل می‌کنند؛ اما به نظر می‌رسد که استلزام منطقی یا ضروری چندان اکیدی میان دیدگاه شخص درباره خداوند و اخلاق زیست محیطی او وجود ندارد. نهایتاً باید توجه داشت که وابستگی روان‌شناختی در جهتی کاملاً متضاد سیر کند؛ زیرا شهودهای ما درباره محیط زیست ممکن است در شکل دهی دیدگاه‌هایمان درباره خداوند مؤثرتر باشد تا شهودهای ما درباره خداوند در شکل دادن رویکردهای ما به طبیعت.

● اشاره

حسین قاسمی

۱. عنوان مقاله با محتوا سازگاری ندارد، زیرا در آن صرفاً به خداپاوری توجه نشده، بلکه گرایش‌های الحادی نیز مطرح شده است؛ علاوه بر آن‌که در مقاله به تمامی ادیان خدا باور خصوصاً دین مهمی همچون اسلام اشاره نکرده و از این جهت ناقص است.

۲. جا داشت حداقل مترجم محترم همان‌طور که مقدمه نسبتاً طولانی برای مفاهیم مقاله آورده‌اند، در بخش پایانی هم به نظر اسلام در مورد طبیعت اشاره می‌کردند. اسلامی که مترقی‌ترین دین و نگاه را به طبیعت دارد و مهمترین‌های طبیعت و محیط زیست به حساب می‌آید که لازم است حداقل به طور گذرا به دید اسلام اشاره شود.

الف) اسلام با آن‌که امکان تصرف و بهره‌مندی از طبیعت را به انسان‌ها داده ولی گفته

است «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً؛ آنچه بر روی زمین است برای شما آفریده‌ایم». اما تفسیر و تصرف نادرست از طبیعت را نیز رفتاری ناشایست دانسته است که طبق فرمان شیطان صورت می‌گیرد و او دستور تغییر در خلقت خدایی را می‌دهد «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرْنَّ خَلْقَ اللَّهِ»^۲

ب) نگاه در طبیعت و نظاره به شگفتی‌های آن از راه‌های رسیدن به وجود حق تعالی و شناخت اوصاف و صفات اوست که از آن به سیر آفاق تعبیر شده است. «سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^۳

از کهکشان تا اتم همه آیات حق و نشانه عظمت و قدرت اویند. در حدود ۱۰۰ آیه در قرآن درباره خلقت آسمان‌ها صحبت می‌کنند و بشر را به تفکر و دقت در آنان فرا می‌خواند. حال می‌شود این همه سفارش و تاکید بدون پاسداشت و احترام متقابل باشد.

ج) ببیند تفاوت زاویه دید بین آن دیدگاه که رابطه خدا با طبیعت را رابطه خصمانه یا مالک و همسر و... می‌بیند تا آن دین که طبیعت را جایگاه ظهور تجلی خداوند اعلام می‌کند و می‌گوید: هستی تجلی جمال و کمال الاهی است و در پرتو هر موجودی می‌تواند خدا را دید.

دل هر ذره را که بشکافی آفتابش در میان بسینی

آفتاب ظهور و زیبایی و کمال او در دل هر آفریده‌ای نهفته است که درک و فهم آن ما را به حق و حقانیت خداوند متعال می‌رساند و صفات زیبایی مانند علم، قدرت، حکمت، حیات و... را به انسان نمایان می‌سازد. این درک و باور نه آلوده به افکار شرک آلود است و نه به نظریات ظرفی و موهوم بلکه جایگاه خدا را در ساحت قدس و ربوبی‌اش محفوظ داشته و طبیعت را هم به عنوان مخلوق و آفریده او که نشانه جمال و زیبایی اوست معرفی می‌کند و انسان را متعهد به حفظ از آن و رعایت محیط زیست به عنوان مظهر زیبای جلوه الاهی می‌نماید که می‌تواند نگهداری درست و تعامل سازند. و با آن انسان را به قرب حق و کمال برساند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی